

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال دوازدهم / دوره جدید / شماره ۴۵ / پاییز ۱۳۹۵
صص ۷۴-۸۶

جایگاه عقل در معارف اسماعیلیه (با تأکید بر دعوت قدیم)

● محمدعلی چلونگر

استاد دانشگاه اصفهان

m.chelongar@yahoo.com

● زهره باقریان

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

qom.1400@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۲

چکیده

اسماعیلیه یکی از مهم‌ترین فرق اسلامی است که بسیار متفاوت از سایر مکاتب اسلام، از منظر فلسفی - تاریخی به مقوله عقل و وحی می‌نگرد. از آنجا که بینش رستگارشناسی اسماعیلیه، نه صرفاً بینشی دینی، بلکه تفکری تاریخی است که در مسیر و منازل تاریخ امکان پذیر است، از این رو می‌توان برخلاف سایر مکاتب اسلامی، از رابطه عقل و وحی نه تنها در فلسفه، بلکه در بینش تاریخی اسماعیلیه نیز سخن به میان آورد. در نگرش متفکران اسماعیلی، غایت تاریخ رسیدن به معرفت کل است که این معرفت در مسیر و منازل تاریخ و به واسطه عقل و شریعت کسب می‌گردد، به طوری که تعامل این دو، وصول به معرفت کل را امکان پذیر می‌سازد. از این رو پژوهش حاضر با هدف بررسی چگونگی تعامل عقل و شریعت در مسیر تاریخ و براساس روش تفهیمی، سؤال خویش را این گونه طرح می‌کند: در نگرش اسماعیلیان، تعامل عقل و شریعت چگونه منجر به وصول معرفت می‌گردد؟ نتیجه مدعای پژوهش این است: عقل و شریعت در دیدگاه اسماعیلیه تعریفی مشترک دارند و عقل نقشی دینی داشته؛ یعنی هر راهی برای کسب معرفت و دستیابی به عقل کل، از گذرگاه دین امکان پذیر است و دین نیز به نوبه خود به تکامل عقل مدد می‌رساند.

کلیدواژه‌ها: اسماعیلیه، عقل، شریعت، معرفت، فلسفه تاریخ.



۷۴

مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی
شماره ۴۵ - پاییز ۱۳۹۵
سال دوازدهم

مقدمه

فرقه اسماعیلیه که پس از شهادت امام صادق(ع) پدیدار گشت، در طول تاریخ پرفراز و نشیب به چندین فرقه و گروه کوچک تر تقسیم شد که این انشعابها عموماً حول محور امامت و به خصوص مصادیق آن می چرخید. با شهادت امام صادق(ع) در سال ۱۴۸ق، هسته اولیه اسماعیلیه بین سالهای ۱۵۰ تا ۱۶۰ق در کوفه ایجاد گشت و تا اواخر قرن سوم قمری - که از آن با عنوان «دوره ستر» یاد می شود - اطلاع دقیقی از آنها در دست نیست. در اواخر قرن سوم قمری اسماعیلیان به دو گروه اصلی فاطمیان و قرامطه منشعب گشتند. فاطمیان به سرعت بر مغرب و سپس مصر و مناطق وسیعی از جهان اسلام مسلط شدند، اما در سال ۴۷۸ق بر سر موضوع جانشینی خلیفه فاطمی مستنصر، مجدد انشعاب جدید «نزاریه» و «مستعلویه» در اسماعیلیان پدیدار گشت. با تغییر اندیشه اسماعیلیان در مسئله خلافت و قدرت گیری نزاریه به رهبری حسن صباح در قلعه الموت دعوت اسماعیلیه نیز، به دو دوره قدیم و جدید تقسیم گشت. از این زمان به بعد به قائلان امامت نزار و فرزندان او، دعوت جدید و به طرفداران امامت مستعلی دعوت قدیم اطلاق شد. علاوه بر افتراق سیاسی، در هر دوره از دعوت، شاهد ظهور اندیشمندان و متفکرانی هستیم که مباحث فراوانی را در مسائل فکری - کلامی و فلسفی اسماعیلیه مطرح کرده و به آنها نظم و نسق بخشیدند. اما طبیعتاً ادوار مختلف تاریخ اسماعیلیه بسیاری از مبانی فکری - معرفتی آنها را دستخوش تغییرات عمده نمود و در اثر آن زمینه نگرش تاریخی و فلسفی این مذهب نیز در هریک از دو دوره دچار تغییرات اساسی گشت، به گونه ای که به رغم آنکه اساس اندیشه های تاریخی و فلسفی نزاریان هنوز بر پایه بینش متفکران دعوت قدیم استوار بود، اما بسیار متفاوت از فاطمیان می اندیشیدند. از این رو اندیشه فلسفی و تاریخی متفکران دعوت قدیم حائز اهمیت

بیشتری است. از سویی دیگر فاطمیان از بینشی سیاسی برخوردار بودند و آن شناخت کامل و خاص وارث برحق حضرت محمد(ص) و جانشین برگزیده او، حضرت علی بن ابی طالب(ع) بود که لازمه رسیدن بدان هدف را در برانداختن نظام موجود و جایگزین کردن آن با نماینده حقیقی خداوند می دانستند، در کنار این بینش سیاسی، یک تعلیم و آموزه وسیع تری نیز در کار بود که راه بنیادی دریافت و درک اسلام و مقاصد و اهداف آن را از نظر فلسفه تاریخ و از جهت رستگاری شناسی به مبارزه می خواند که می توان از آن با عنوان «بینش فلسفی - تاریخی» یاد کرد.

چون از این منظر و با این بینش جدید نگریسته شود، هدف جنبش اسماعیلی نه فقط حرکتی سیاسی، بلکه یک جنبش فکری و عقلی است که در صدد تکامل انسان در تاریخ و بازگشت او به اصل خویش است، به عبارتی مدل فلسفی آنها در آفرینش هستی از یک جامعیت هدف برخوردار است و آن از میان برداشتن فاصله میان انسان و خداوند و نزدیک تر کردن هر چه بیشتر انسان به خدا در مسیر تاریخ است و این امر وقتی میسر می شود که آدمی به اصل و سرمنشأ خویش شناخت حاصل کند؛ یعنی رستگاری انسان در نهایت وابسته به معرفت و شناخت وی از خداوند، خلقت و سرمنشأ خود او است. متفکران اسماعیلی علم و دانش (عقل) و شریعت رسولان (وحی) را به عنوان دو وسیله برای شناخت در نظر می گیرند که تعامل آنها در مسیر و منازل تاریخ، انسان را به غایت آفرینش خواهد رساند. اما چگونه از دیدگاه اسماعیلیه در طول تاریخ، تعامل دو مقوله از دو جنس متفاوت (عقل و شریعت) یک هدف (غایت) را دربر خواهد داشت؟ به منظور بررسی این مسئله، ابتدا به بررسی بینش فلسفی - تاریخی اسماعیلیه پرداخته می شود، تا نقش و جایگاه عقل و شریعت در تفکر رستگارشناسی اسماعیلیه تبیین گردد.





بینش فلسفی - تاریخی اسماعیلیه

در تفکر فلسفی اسماعیلیان بینش رستگارشناسی انسان را می‌توان برحسب دو نردبان یا دو جاده صعودی و نزولی و سلسله مراتب مرتبط با آن تبیین کرد. نردبان نزولی، مراتب آفرینش را از کلمه امر پی می‌گیرد و طی یک سلسله مراتب انبعائی تا عالم واقع جسمانی و پیدایش انسان فرود می‌آید. المثنی و متمم این مسیر، نردبان صعودی است که نقشه عروج نفس انسانی را در جستجوی رستگاری به مراتب بالاتر تا به عالم روحانیت نشان می‌دهد.^۱ بنابراین در این نظام، انسان غایت آفرینش است^۲ که یک بار در جریان آفرینش از کمال به سمت نقصان افول کرده و در آخرین مرتبه آفرینش و در جایگاه دورترین موجود به کمال مطلق قرار گرفته است. اما با پی بردن به نقص خود دائم تلاش می‌کند که کمال غایی خویش را به دست آورد، تا به جایگاه نخستین خود بازگردد. از این رو حرکت را آغاز می‌کند و به منظور کنار نهادن نقص خویش، در تاریخ، مسیر و منازل را برای وصول به کمال طی می‌کند. بنابراین اسماعیلیان تاریخ را جهد و تلاش جامعه انسانی در مسیر زمان تلقی می‌کنند. بر اساس این نگرش، خطای کونی و عجب و گمان او موجب آفرینش انسان شد و سعی انسان در جبران خطا و تلاش برای کسب معرفت از دست رفته خویش، موجب تکوین و شکل‌گیری تاریخ گشت. از این رو تاریخ سند و شرح پویه نفس است برای رسیدن به کمال و نیز سند و شرح توفیق و پیروزمندی انسان است؛ زیرا از انسان خواسته شده که به نفس کلی برای رسیدن به کمال کمک کند.^۳

مبدأ و آغاز حرکت از دیدگاه آنها نقصان نفس جزئی،^۴ و مقصد رستگاری محض و عروج دوباره

روح به عالم روحانی است.^۵ این انسان است که در بستر اجتماع از مبدأ تا مقصد در حال حرکت است. «مردم بر مثال مسافری است در این عالم و منزل و مقصد او حضرت صانع عالم است. خردمند آن است که نیکو بنگرد در خویشتن تا ببیند کوهی از آن روز باز که نطفه‌ئی بوده است و اندر رحم مادر افتاده است، همی سوی خدای شود و به درجه همی آمدست از حالی ضعیف‌تر به حالی قوی‌تر و از مکانی فروتر به مکانی برتر. تا آن‌گاه که پیش خدای شود».^۶ به اعتقاد اسماعیلیه آنچه منجر به حرکت خود انسان برای وصول به معرفت می‌گردد، علم است؛ یعنی در هر یک از مسیر و منازل حرکت انسان در تاریخ، این علم است که به واسطه آن، انسان به غایت یک دور که کسب معرفت است، دست می‌یابد و معرفت از هر منزل به منزل دیگر در حال صعود است. به علت اعتقاد اسماعیلیه به هفت دور تاریخ بشریت، ایدئولوژی تکامل تاریخی انسان را می‌توان همان تکامل معرفتی نیز دانست. از این رو وقتی تاریخ در دور هفت به تکامل خویش می‌رسد، معرفت نیز به کمال خویش رسیده است. براساس این تفکر در ابتدا نفس انسان با آموختن علم تبدیل به عقل می‌گردد که این عقل، کمال (جسمانی) انسان است.^۷ اما هدف از آموختن علم توسط انسان نه تکامل جسمانی، بلکه پیوستن نفس (انسان) به عالم علوی است.^۸ انسان به دلیل اینکه به جهان مادی تعلق دارد، با انحلال جهان مادی تباهی می‌پذیرد، اما کلیت تاریخ و انسان تاریخی به طور عام به علت وجود عقل همواره پابرجا و رو به سوی کمال در حال صعود است. از این رو هدف علم آموزی، نه تکامل جسمانی (یعنی پیوستن نفس به عقل) بلکه تکامل معرفتی نسبت به خداوند است و رسیدن به این معرفت (حقایق)، تنها به

۵. دولت و حکومت در اسلام، ص ۶۹۴.

۶. جامع الحکمتین، ص ۹۶.

۷. حمیدالدین کرمانی، ص ۱۳۲.

۸. ناصر خسرو و اسماعیلیان، ص ۲۲۱.

۱. مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ص ۱۱۸.

۲. وجه دین، ص ۶۶.

۳. مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ص ۱۱۹.

۴. راحة العقل، ص ۳۵۴.

واسطه شریعت صورت می‌گیرد، به طوری که انسانها تنها با روی آوردن به هدایت شارعان دین (پیامبران و امامان) می‌توانند از تأیید الهی برخوردار شده^۹ و به خدا (کمال معرفت) نزدیک‌تر شوند.

به عبارتی دیگر از دیدگاه این مذهب، در چگونگی پیوستن انسان به خدا در مسیر زمان، انسان به عنوان غایت آفرینش به واسطه دو مسیر عقل (علم) و شریعت به غایت خویش - که همان معرفت (الله) است - دست می‌یابد؛^{۱۰} یعنی در بینش رستگارشناسی اسماعیلیه، تعامل دو مقوله از دو جنس متفاوت (عقل و شریعت)، هدفی مشترک را به بار خواهد آورد. به منظور بررسی تعامل عقل و شریعت، ابتدا باید به بررسی مفاهیم عقل (یا علم) و شریعت (یا وحی) در منظومه معرفتی اسماعیلیه پرداخته شود، تا چگونگی تعامل آنها، در وصول به نهایت تاریخ (معرفت) - که غایت انسان اسماعیلی است -^{۱۱} روشن گردد.

مفاهیم علم و شریعت

علم و معرفت در منظومه فکری اسماعیلیه دقیقاً معادل مفهوم وحی و شریعت است و هر کجا که از ضرورت علم آموزی یاد می‌کنند، مفهوم شریعت از آن برداشت می‌گردد؛ زیرا آنها دامنه وحی الهی را بسیار گسترده تصور می‌کنند و معتقدند: هیچ‌گونه معرفت و علمی خارج از دایره شمول وحی الهی نیست. از این رو برخی از متفکران اسماعیلی نه تنها علوم الهی و معارف دینی را از جانب خدا می‌دانند، بلکه همه علوم بشری حتی نسخه‌های دارو را نیز نتیجه تعلیم و الهام الهی ذکر می‌کنند و امکان معرفت دارو از طریق تجربه و آزمایش را رد و انکار می‌کنند. به عقیده آنان، آنچه را که شناخته شده می‌توان به کار بست، اما با

تجربه و آزمایش نمی‌توان شناخت؛ زیرا هر علمی جز آموزش و الهام از عالم بالا نیست.^{۱۲} بنابراین علوم و معارف بشری بدون استعانت از خداوند به دست نمی‌آید، بلکه این خداوند است که از آغاز خلقت و پیدایش آدم ابوالبشر، در طی دوره‌های مختلف، علوم و معارف را به افراد بشر تعلیم داده است.^{۱۳} حتی میل به شناخت و دانش را خدا در سرشت آدمی نهاده است.^{۱۴} ناصر خسرو به دلیل همین مفهوم واحد علم و شریعت در تفکر اسماعیلیه می‌نویسد: «پس جهد کنید اندر طلب کردن علم تا بدان به خدای نزدیک‌تر شوید». ^{۱۵} از آنجا که علم و شریعت در تفکر اسماعیلیه مفهومی واحد دارند، از این رو کسب علم و پذیرش شریعت در اهداف خویش نیز یگانه‌اند و به تکامل عقلی ختم می‌گردند.

مفهوم عقل در جهان شناسی اسماعیلیه

مفهوم عقل در آثار به‌جا مانده از اسماعیلیان، با مفهوم عقل در قرآن تفاوت‌هایی دارد. در قرآن، عقل موهبتی الهی است که انسان به یاری آن از نشانه‌ها (آیات)، به وجود آفریننده آنها پی می‌برد و خدای را می‌شناسد. البته در اندیشه اسماعیلی این خصلت اساسی عقل همچنان وجود دارد و موهبتی از عالم بالا است و به عالم بالا راه می‌نماید، اما صرف نظر از این منزلت هستی‌شناسانه یکسان، عقل در اندیشه اسماعیلی دارای ویژگیهای دیگری نیز هست. در این اندیشه عقل با امر باری، علم باوری، آگاهی و آفرینش، یکی می‌شود. علاوه بر آن، عقل با توحید، وحدت دارد و با آن نیز توأم است. از این رو عقل و تکامل عقلانی با تکامل معرفتی و شرعی در تفکر اسماعیلیه، مفاهیمی واحد تلقی می‌گردد. در حالی که تکامل

۹. ر.ک: سیر و سلوک، ص ۱۰۵.

۱۰. ر.ک: راحة العقل، صص ۱۵، ۳۳، ۷۴ و ۸۳.

۱۱. ر.ک: کتاب الاصلاح، صص ۳۸ و ۱۴۳؛ راحة العقل،

صص ۵۱۶ و ۵۱۷.

۱۲. ناصر خسرو و اسماعیلیان، ص ۲۱۸.

۱۳. ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ص ۲۷۵.

۱۴. جامع الحکمتین، ص ۱۱۱.

۱۵. وجه دین، ص ۷.





عقلانی به واسطه علم و دانش، و تکامل معرفتی به واسطه شریعت به دست می‌آید. اما اسماعیلیان، علم آموزی به منظور تکامل عقلانی را معادل مفهوم پذیرش شریعت به هدف دستیابی به معرفت کل در نظر می‌گیرند. به منظور اثبات این مدعا، به بررسی تعامل عقل و وحی در مسیرهای تحول تاریخ از دیدگاه متفکران اسماعیلی پرداخته می‌شود.

تعامل عقل و شریعت در مسیرهای تکامل انسان

براساس تفکر اسماعیلیان با خطای کونی یا هر موجود دیگری خلقت جهان آغاز گشت. از این رو سعی کونی در جبران خطا و تلاش در بازگشت به اصل اولیه، فرایند خلقت را به حرکت می‌اندازد. اما اسماعیلیان چگونگی خلقت جهان را براساس نظام ده‌گانه عقل ترسیم می‌کنند. در این نظام خداوند مبدع عالم ابداع است که همه موجودات را به صورت اشباح نورانی آفرید که همه در کمال اول مساوی بودند، تا آنکه یکی از آنان چون به ذات خویش و سایر صور همنوع خود نظر افکند، دانست که او و دیگران را مبدعی است، غیر از خودشان و الوهیت را از خود و همنوعانش نفی نمود و به عقل اول موسوم شد که در قرآن به روح القدس نیز تعبیر می‌شود. بنابراین، اولین موجودی که ابداع شد، عقل فعال است.^{۱۶} پس از آن دو شیخ دیگر از آن اشباح نورانی متفطن شدند و در این امر یکی از آنان بر دیگری سبقت جست و همانند عقل اول الوهیت را از خود و دیگران نفی کرد و برای خدا اثبات نمود و عقل اول را تقدیس کرد. او به کمال ثانی دست یافت و انبعاث اول شد. او به عقل ثانی یا نفس کلی نیز معروف است. سپس عقل اول با انبعاث اول متحد شد و در عالم اقامه دعوت کرد و توسط عقل ثانی سایر اشباح را به توحید خواند. سپس هفت شیخ یکی پس از دیگری او را اجابت کردند و عقول

سبعه نام گرفتند و به کمال ثانی رسیدند. اما عقل سوم که گمان کرد با انبعاث اول در یک رتبه است، ظلمانی شد و از انبعاث اول دور گشت و در رتبه عقل دهم قرار گرفت، اما به زودی از غفلت بیدار شد و به جهل و استکبار خود اعتراف نمود و استغفار کرد، سپس همه گناهانش آمرزیده شد.

در ضمن سقوط منبعث ثانی به عقل دهم اشباح نورانی فراوانی سقوط کردند. این اشباح در سه دسته، عالم جسمانی را تشکیل دادند که انسان در پایین‌ترین مرتبه هستی در این نظام قرار می‌گیرد. از این رو تلاش می‌کند دوباره به اصل خویش بازگردد. بنابراین مدل فلسفی‌ای که اسماعیلیان در آفرینش هستی ارائه داده‌اند، از یک جامعیت هدف برخوردار است و آن، از میان برداشتن فاصله میان انسان و خداوند و نزدیک‌تر کردن هرچه بیشتر انسان به خدا است. این امر وقتی میسر می‌شود که آدمی به اصل و سرمنشأ خویش شناخت حاصل کند.^{۱۷}

دستیابی به این شناخت و معرفت براساس اندیشه اسماعیلیه، ابتدا فردی و درونی است؛ یعنی نخستین حرکت انسان اسماعیلی، به منظور تکامل عقلی (معرفتی)، حرکتی است که از درون خود انسان صورت می‌گیرد. در این مسیر درونی، اسماعیلیان سه مرتبه وجودی برای انسان قائلند که هر جنبه آن، احتیاج به رشد و تکامل دارد. این مراتب عبارتند از: ۱. هیولی ۲. نفس ۳. عقل ۱۸. صعود و گذر از هر یک از این مراتب وجودی نیازمند علم و معرفت است که به واسطه آن، انسان در سیری صعودی از هیولی به نفس و از نفس به عقل سریان دارد.^{۱۹} در واقع اسماعیلیان بر این نظرند که انسان، در حکم موجودی ذاتاً عقلانی است که در یک قفس جسمانی و مادی به سر می‌برد. در این میان، نخست هیولی به عنوان اولین مرتبه از وجود انسانی به منظور تکامل خویش

۱۷. مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ص ۸۰.

۱۸. زاد المسافرین، ص ۱۹۳.

۱۹. چند گفتار در فرهنگ ایران، ص ۱۳۴.

۱۶. رک: «فلسفه سیاسی اخوان الصفا».

تلاش می‌کند.^{۲۰} تکامل او جز با اتحاد نفس با جسم (هیولی) میسر نیست و با فعل نفس، هیولی دارای صورت شده، هستی می‌پذیرد و در سلسله مراتب وجود در مرتبه والاتری جای می‌گیرد. در نتیجه، نفس تمام‌کننده هیولی است که در پیوستن هیولی به نفس، تکامل جسم حاصل می‌آید، اما این تکامل، زمانی محقق می‌گردد که در پیوستن هیولی به نفس، علم و دانش و معرفتی وجود داشته باشد. ناصر خسرو در این باره می‌نویسد: «جسد مر نفس را از بهر آن داده‌اند، تا اندرو علم بیاموزند و طاعت کنند، تا به راحت ابدی رسند».^{۲۱}

بنابراین هیولی به کمک علم و معرفت به تکامل رسیده به نفس می‌پیوندد که این علم، علم بر طرق تحصیل غذا و تهیه آن است؛ زیرا اگر غذا نباشد، زندگی نیست و اگر زندگی نباشد، معرفت عالم روحانی امکان‌پذیر نمی‌باشد.^{۲۲} به این ترتیب نفس انسانی به عنوان کمال جسم خویش هستی پیدا می‌کند. اما نفس به عنوان دومین مرتبه وجود، برای اینکه جاودان و ابدی باشد، باید ناب و خالص به عقل مبدل گردد؛^{۲۳} زیرا نفس با فعل خود (تمام کردن هیولی) قادر نیست از مرتبه نفسانی فراتر رود، از این رو در نفسیات خود بازمی‌ماند و این عقل است که تمام‌کننده نفس است.^{۲۴} نفس در آغاز بیمار است و بیماریش از ناکامی و نقص خود است.^{۲۵} او وابسته به حس است و به ذات خود نمی‌تواند چیزی فراگیرد، مگر اطلاعاتی را که از راه حواس، استنباط و استنتاج می‌کند، قوای عاقله‌ای است که می‌تواند این نفوس بیمار را درمان کند.^{۲۶} به عبارتی نفس احتیاج به معلم دارد.^{۲۷} این معلم است

که دانش لازم برای درمان نفس را فراهم می‌آورد. از این رو نفس (روح) به جهت وصول به تکامل عقلانی به جهد و تلاش پرداخته و در این راه ناگزیر محتاج کسب علم و معرفت است.

«مر نفس را اندر این عالم بدان (سبب) آورده‌اند، تا آنچه مر او را نیست و آن علم است به فنون خویش و او پذیرنده آن است؛ بدو برسد و بدین شرح ظاهر شد که علت بودش عالم رسیدن نفس است به علم و دیگر از عالم هیچ حاصلی نیست».^{۲۸} اما روح یا نفس به وسیله «تعلیم و تهذیب» پیامبران و ائمه، علم و معارف لازم را کسب کرده به کمال رسیده و با عقل متحد می‌گردد و در اینجا نفس به عقل مبدل می‌گردد.^{۲۹} در مرتبه نفس انسان تنها واجد عقل جزئی است، در حالی که هدف او تکامل و وصول به عقل کل است. «و خردمند از خلق آن است که قصد سوی لذت عقلی کند، تا برسد به لذت کلی که معدن آن عالم علوی است».^{۳۰} در واقع از نظر این جماعت عقل واقعیت همه امور است؛ زیرا همه چیزهایی که از جهت درجه وجودی پایین‌تر از عقل قرار گرفته‌اند، کلید بقا و ماندگاری خود را در عقل جستجو می‌کنند. نفس همواره از عقل می‌آموزد و کیفیت آموختن آن این است که به سوی عقل فرا می‌رود و تا آنجا که قدرت برتافتن و توان پذیرفتن علوم را دارد، از عقل کسب می‌کند.^{۳۱}

نفس در مرحله آغازینش مانند طبیعت با درک غریزی دنیای پیرامون خود شروع می‌کند، در این مرحله درست مانند حیوان است، مانند دیگر حیوانات حیات دارد، یا قوه زندگی کردن دارد، اما امکان بالقوه یک کمال ثانوی را هم دارد که هستی محض عقلانی است و در آن جوهر وی ملحق و پیوسته به جسم نیست و آزاد و رها از آن زندگی می‌کند. بنابراین نفس یک

۲۰. جامع الحکمتین، ص ۱۳.

۲۱. همان، ص ۱۰۵.

۲۲. همان، ص ۱۳.

۲۳. حمیدالدین کرمانی، ص ۱۲۲.

۲۴. زاد المسافرین، ص ۱۹۳.

۲۵. راحة العقل، ص ۳۵۴.

۲۶. الاقوال الذهبیه، صص ۸۹ و ۹۰.

۲۷. همان، ص ۷۳.

۲۸. زاد المسافرین، ص ۲۷۳.

۲۹. حمیدالدین کرمانی، ص ۱۳۲.

۳۰. زاد المسافرین، ص ۱۸.

۳۱. دفتر عقل و آیت عشق، ص ۲۷۵.





جوهر زنده است که بهرغم آنکه در آغاز تهی از علم و دانش است، این استعداد را دارد که بعد از تجزیه و از هم پاشیدن قالب مادی اش بر مبنای آنچه از دانش و اعمال نیک کسب کرده، دوام و بقا یابد.^{۳۲}

نفس در مسیر حرکت به سمت تکامل و وصول به غایت خود (عقل) باید مراحل را بپیماید. این مراحل هفت گانه از این قرارند: ۱. حمل ۲. نمو ۳. حس ۴. تخیل ۵. نطق ۶. تعقل ۷. انبعاث ثانوی.^{۳۳} در مرحله آخر، نفس جسمش را ترک می کند و رها از جسم و از عالم طبیعت به حیات خود ادامه می دهد و به میزانی او یک عقل شده است و از هستی جسمانی به سوی حالتی جاودانی و کمال می رسد.^{۳۴} بنابراین براساس مسیر فردی کمال، نخستین حرکت انسان به منظور تکامل، حرکتی درونی است که در درون خود انسان صورت می گیرد. براساس این مسیر، انسان حرکت خود را به منظور کمال از هیولی آغاز می کند.^{۳۵} رسیدن هیولی به کمال، شروع منزل بعدی است که با عنوان نفس یاد می شود. نفس نیز در درون خویش حرکت را آغاز می کند و پس از گذشت از هفت مسیر به عقل می رسد^{۳۶} که نفس در گذر از هریک از این مسیرها به سوی عقل، به علم و دانش نیازمند است.

اما در بینش اسماعیلیان، هدف کلی از نظام عالم آن است که عقل بالقوه را به عقل بالفعل حقیقی و در نهایت به عقل کل مبدل سازد که این عقل کل معادل خداوند است و از آنجا که در نگرش متفکران این مذهب، کمال امری اکتسابی است، نه طبیعی، باید نخست از راه تربیت و تعلیم نفس و سپس از راه به وجود آوردن علم به امور الهی در او به دست

آید.^{۳۷} بدین گونه که با تعلیم و تربیت نفس عقل جزئی حرکت را آغاز می کند و در هفت مرتبه تکامل معنوی خویش را طی می کند و در مسیر و منازل خود برای وصول به عقل کلی در هر مرتبه بر علم و دانش وی افزوده می گردد و در هر دور یکی از قوای عقل را دریافت می دارد. این قوای هفت گانه عقل شامل: دهر، حق، سرور، برهان، حیات، کمال و غیبیه است؛^{۳۸} یعنی نفس در مرتبه نخست عقلانی خویش به دهر و در مرتبه دوم به حق و در مرحله آخر به غیبیه می رسد. غیبیه به عنوان نهایت عقل، کمال علم و معرفت در مسیر فردی پیمایش انسان است و تنها در این زمان است که انسان اسماعیلی پس از تکامل درونی خویش در مسیر تاریخ قرار می گیرد که از منظر متفکران اسماعیلی، تاریخ دومین مسیر و منازل عبور انسان به حساب می آید و در آن مسیر طی هفت دور، بر معارف او چه از لحاظ کمی و چه کیفی، افزوده خواهد شد که این هفت مرحله تاریخی از نظر اسماعیلیه همان هفت دور ظهور انبیای الهی هستند که شریعت جدیدی می آورند و عقل جزئی با پیمودن هر مرحله از این هفت مراحل شریعت بر معارفش افزوده خواهد شد.

در این سیر صعودی تاریخ با آدم ابوالبشر آغاز می گردد. او به عنوان ناطق و پیامبر، جهانیان را با اسمای اشیا آشنایی داد. پرستش ابتدایی، مراقبت از مردگان و دیگر مراسم و شعائر عبادی ابتدایی، یک نوع دین بدوی را بنیاد نهاد و در نهایت خداوند یکی از اعضای امت در دور او را به مرتبه ناطقی یعنی پیامبری ترقی داد. این ناطق جدید نوح بود که همه احکام و مقرراتی را که وجود داشت، ملغی ساخت و یک شریعت مبتنی بر کتابی حقیقی را جانشین آنها گردانید. پس از نوح امت او توانستند تا آمدن

۳۲. المصابیح فی اثبات الامامه، ص ۴۰.

۳۳. جامع الحکمتین، ص ۱۴۹.

۳۴. الاقوال الذهیبیه، ص ۲۸.

۳۵. روضة التسلیم، ص ۱۲؛ زاد المسافرین، ص ۱۹۳.

۳۶. زاد المسافرین، ص ۱۹۳.

۳۷. راحة العقل، صص ۱۵، ۳۳، ۷۴ و ۸۳؛ الریاض، صص ۵۹، ۷۳.

۳۸. ۷۹ و ۸۰.

۳۸. کتاب الینبیع، صص ۴۱-۴۳.

ابراهیم شریعت او را زنده نگه دارند و از آن پیروی کنند. ابراهیم در مقام ناطق جدید شریعتی آورد که از شریعت نوح مهذب‌تر و کامل‌تر بود. علاوه بر آن، نهاد امامت را برقرار کرد. از این زمان به بعد امت و جامعه از طریق امامان آن دور بر تأویلی مستمر دسترسی داشتند. دور جدید با موسی و شریعت او آغاز شد که شریعت آدم را احیا کرد و عیسی شریعت نوح را و سرانجام حضرت محمد(ص) آمد که شریعت ابراهیم را زنده کرد.^{۳۹}

در نهایت هریک از ادوار تاریخی به دست یک قائم منتظر به پایان می‌رسد، تا دوباره نوبت به کور جدیدی از کشف برسد که با آدم جزئی دیگر شروع می‌شود و با قائم دیگری خاتمه می‌پذیرد و بدین صورت جهان ادامه می‌یابد، تا قائم خاتم که قیامت‌القیامات را برپا کند^{۴۰} و خداوند به دست او دور خلقت را به پایان می‌رساند و انسان زمینی، دیگر، به نهایت خود رسیده است و در این وقت است که خداوند، انسان روحانی، قائم به خویشستن، تسبیح‌گوی و مقدس را می‌آفریند که [پس از عبور از مسیرهای آسمان] به جنات عدن خواهد رسید؛^{۴۱} زیرا در این دور، انسان به نهایت معرفت تاریخ رسیده است. از این رو، رو به سوی عقل کل می‌نهد. بنابراین، براساس اندیشه اسماعیلیه، در پیوسته عقل جزئی به عقل کلی در مسیر تاریخ، به یک عقل واسطی نیاز است که معارف مورد نیاز جهت حرکت انسان (عقل) را فراهم آورد. این عقل واسط همان پیامبران و ائمه آنها می‌باشند که از آنها به عقل مکتسب یا عقل بالفعل نیز یاد می‌شود و رسیدن به حقایق (علم و معرفت) تنها به واسطه آنها صورت می‌گیرد؛ زیرا عقل انسان (ناقص) با تمام کوششهای خود، باز به راه معرفت دست نیافته و در نتیجه نمی‌تواند از تأیید الهی برخوردار باشد،^{۴۲} در حالی که

پیامبران و ائمه آنها به واسطه معارفی که خداوند در اختیار آنها می‌نهد،^{۴۳} منجر به حرکت انسان به سوی عقل کل می‌گردند. اما این علم و دانشی که پیامبران در اختیار انسانها می‌گذارند، معارف دینی یا شریعت است. از این رو در این مذهب قبول شریعت و دین (دین حق = دین اسماعیلی) با آموختن علم و معرفت برابر است.^{۴۴} حتی گاهی اسماعیلیان به جمع دین و فلسفه پرداخته‌اند^{۴۵} و معتقدند: علم دین حق را که از نتایج روح القدس است، با علم آفرینش که از علایق فلسفه است، می‌توان جمع کرد^{۴۶} و این عقل است که موفق به دریافت این علم و دانش الهی می‌گردد.^{۴۷} به عبارتی دیگر، کسب آن معارف به کمک عقل است و اگر انسان آن دانش و معارف را کسب کند، هم عالم (عقل) گشته و هم طاعت خدا را بجای آورده است.^{۴۸} از طرف دیگر، این عقلی که انسان باید به واسطه شریعت به آن دست یابد، همان عقل دینی یا معرفت الله است؛ زیرا پیامبر(ص) فرموده است که او شهر علم است. پس دین، قانون، شریعت، کتاب خدا و همه قوانین و مقرراتی که او وضع کرده است، همان علم و دانشی است که برای بیدار کردن نفس و تربیت او به کار می‌آید.^{۴۹}

بنابراین در نظام فلسفی اسماعیلیه، تکامل عقلانی و معرفتی به دو طریق به دست می‌آید: ۱. عقل و خرد ۲. معلم و وحی. عقل و خرد، به تنهایی و به دور از معلم راه به جایی نخواهد برد؛ زیرا هدف خردگرایی اسماعیلیه فعل و عمل عقل یا به عبارتی همان دانش است که این دانش، دانشی دینی است که باید در راه شناخت امامت به کار آید و آموختن علم و طاعت پذیری نیز مفاهیمی مشترک دارند و

۳۹. المصاییح فی اثبات الامامه، صص ۶۲ و ۷۵.

۴۰. زاد المسافرین، ص ۴۰۲.

۴۱. جامع حکمتین، ص ۱۳.

۴۲. همان.

۴۳. چند گفتار در فرهنگ ایران، ص ۸۸.

۴۴. جامع حکمتین، ص ۱۰۵.

۴۵. راحة العقل، صص ۱۵ و ۱۶.

۳۹. اثبات النبوات، صص ۱۸۱-۱۹۳.

۴۰. روضة التسليم، ص ۱۱۹.

۴۱. راحة العقل، ص ۴۳۴.

۴۲. سير و سلوک، ص ۷.





این عقل انسانی، عقلی دینی است که در خدمت دین و شریعت است و پیامبران نیز از راه عقل انسانها را راهنمایی می‌کنند.^{۵۰} از این رو می‌توان گفت: به اعتقاد اسماعیلیان، مسیرهای معرفت؛ یعنی عقل و وحی، در هم ادغام می‌گردند و باهم به تعامل می‌پردازند. انسان به وسیله علم و معارفی که پیامبران در اختیار او می‌نهند، مسیر و منازل را طی می‌کند. اما آنچه در تاریخ، این معارف را درک می‌کند، عقل (انسانی) است. به عبارتی، علم و دانش فعل و عمل عقل است و عقل نیز موفق به دریافت این علم و دانش الهی می‌گردد.^{۵۱} از این رو در تفکر اسماعیلیه کار عقل، دریافت معارف دینی و کسب شریعت است.^{۵۲}

بنابراین در تفکر اسماعیلیه عقل و دین تعریفی مشترک دارند و میان آنها هیچ ناسازگاری و ناهماهنگی وجود ندارد.^{۵۳} و وحی الهی و فلسفه از یک منبع سرچشمه می‌گیرند و متعرض هم نمی‌گردند و استدلالهای عقلی جهت تأکید حقایق الهی و تأیید وحی حائز اهمیت است و عقل نیز برای تأیید وحی ایجاد می‌گردد، تا معیاری باشد جهت تشخیص حقیقت که این حقیقت و معرفت همان وحی است و احکام دینی قابل تفسیر عقلی است و به واسطه عقل، دین شکوفا می‌گردد. فاصله میان عقل کلی و عقل انسانی (یا به عبارت دیگر انسان و خدا) به وسیله دانش و معرفت طی می‌گردد و چنین دانش و معرفتی از بالا به وسیله رسولان الهی یعنی ناطقان (پیامبران) کسب می‌گردد. از این رو پیامهای پیامبران و امامان حکمت و فلسفه عقلی است.^{۵۴} و کار عقل و فلسفه تأیید وحی و امامت است. پیامبران به عنوان آورندگان دانش و معارف، فواید فیض را از عقول عالیه دریافت می‌کنند^{۵۵} و آنها

را به صورت قوانین مکتوب بیرون می‌آورند؛^{۵۶} زیرا علوم حقیقی در خزانه غیب خداوند قرار دارد و تنها کسانی می‌توانند از آن بهره‌مند شوند که خداوند آنها را برگزیده باشد. بنابراین علوم حقیقی در حجاب است و کشف این حجاب جز برای اشخاص برگزیده، میسر نمی‌گردد و علوم حقیقی از ابلیس و پیروان او محجوب و پنهان است.^{۵۷} بنابراین فطرت انسان از خدا به واسطه معرفتی که رسولان ارائه می‌دهند، پر می‌گردد و عقل آدمی بدون واسطه عقل الهی که در ناطقان به ودیعت گذاشته شده، به مقصد نمی‌رسد. این گونه عقل و وحی در تعامل با یکدیگر پس از عبور دادن انسان از مسیر و منازل هفت‌گانه تاریخ، در نهایت او را به مسیرهای آسمانی وارد می‌کنند.

در بینش اسماعیلیان سومین مسیر حرکت انسان به سوی معرفت کل، مسیر آسمانی است که این مسیر پس از مسیر هفت‌گانه تاریخ در سر راه صعود انسان قرار می‌گیرد. شاید بتوان از این مسیر به مسیر عقلانی نیز یاد کرد، بدان جهت که در این مسیر ۱۰ منزل عقلانی وجود دارد که انسان باید پس از عبور از آن منازل، به جایگاه عقل اول صعود کند. ورود انسان به مسیر نهایی به منظور دستیابی به عقل کل، زمانی روی می‌دهد که انسان دین و مذهب اسماعیلی را بپذیرد؛ زیرا انسان غیر اسماعیلی غایت او دوزخ و جهالت است و به مسیر آسمانی وارد نمی‌گردد، از این رو قبول شریعت اسماعیلی، شرط ورود به مسیر آسمانی است. به منظور تعامل عقل و وحی در مسیر آخر به هدف وصول به عقل کل، ابتدا به بررسی انواع عقل از دیدگاه اسماعیلیان پرداخته می‌شود؛ زیرا در این مسیر عقول ده‌گانه‌ای وجود دارد که عبور از هر یک از آنها بر مرتبه عقلانی انسان خواهد افزود، اما مفهوم این عقول متفاوت از مفهوم عقل در دو مسیر پیشین است. از این رو، شناخت انواع عقل ضرورت دارد.

۵۶. حمیدالدین کرمانی، ص ۱۲۴.

۵۷. کشف المحجوب، ص ۲.

۵۰. چند گفتار در فرهنگ ایران، ص ۱۴۹.

۵۱. همان، ص ۸۸.

۵۲. اثبات النبوت، ص ۵۹.

۵۳. وجه دین، ص ۶۳.

۵۴. تاج العقائد، صص ۱۰۱-۱۰۳.

۵۵. المصابیح فی اثبات الامامه، صص ۷۵ و ۶۲.



راستا عقل انسانی تلاش دارد که دوباره به عقل کل بپیوندد و خداوند از طریق عقل دهم یا عقل سوم که واسطه صعود است، به او مدد می‌رساند، بدین‌گونه که عقل دهم یا عقل سوم تلاش می‌کند تا به رتبه‌ای بالاتر صعود کند و در راستای چنین تلاشی شروع به دعوت می‌کند، تا اینکه فرزند روحانی خویش را که همان ناطق است، از این عالم استخراج کند و او را نائب و قائم مقام خود در امر دعوت نماید.^{۶۶} ناطق نیز در راستای دعوت خود، کسی را به امامت منصوب می‌کند و او را خلیفه خود در امر دعوت قرار می‌دهد.^{۶۷} در این هنگام، ناطق جای عقل دهم را می‌گیرد و عقل دهم (بالفعل) به نوبه خود به رتبه عقل نهم صعود می‌کند و به همین ترتیب تا عقل سوم صعود ادامه دارد و در نهایت عقل سوم به عقل دوم که انبعاث اول است، می‌رسد و بالاتر از آن رتبه‌ای نیست، جز عقل اول که در رتبه خود وحید است و کسی را صعود به رتبه او نشاید و آن همان سدرۃ المنتهی است و اما ناطق که جای عقل دهم را گرفته تبلیغ در میان عقول انسانی را آغاز می‌کند و چیزی را تبلیغ می‌کند که عقل انسانی قبلاً می‌شناسد؛ زیرا عقل انسانی یا هیولانی به واسطه تجلی در موجودات متوالی به عقل انسانی نزول کرده، بنابراین در هجران به سر می‌برد و فطرت اولیه او به معرفت آشنا است و با آغاز تبلیغ نطقاً مجدد بیدار می‌گردد.

ناطق علاوه بر تبلیغ در میان عقل هیولانی، خودش نیز تلاش دارد که به رتبه‌ای بالاتر صعود کند و از این رو با انتقال از این دنیا جای خود را به ناطق بعدی می‌دهد و خود تبدیل به عقل قدسانی مجرد می‌شود و منتظر سایر نطقاً می‌ماند، تا آنکه همه در هیكلی نورانی

۶۶. تاریخ فلسفه اسلامی، صص ۱۱۵-۱۲۱؛ اسماعیلیه از گذشته تا حال، ص ۱۸۴.

۶۷. امام صورت مجسم نفس کلی بود، وی در مقام پیشوای یک جماعت دیگر را به جنبش و حرکت وامی‌داشت [او] ... علم و معرفت خود را مستقیماً از پیامبر [ناطق] کسب می‌کرد ... پیامبر مظهر عقل کل بود ... و سرچشمه عقل کامل و کامل عقل بود (فرقه اسماعیلیه، ص ۲۲).

در هستی‌شناسی اسماعیلی چهار نوع عقل (اصلی) لحاظ می‌گردد:

۱. عقل اول (یا فعال^{۵۸} یا کلی^{۵۹}): موجودی است که خداوند می‌آفریند و از آن به تعبیر کلی عقل یاد می‌گردد. در تفکر اسماعیلیه این عقل به منزله خداوند است که ابتدا و انتهای عالم امکان است. علت اولی او و نهایت و آخر او است و همه موجودات دلیلی بر وجود او و او دلیلی بر خدای سبحان است.^{۶۰} به عبارتی اسمای حسناى خداوند در واقع اسمای حسناى عقل اول است.^{۶۱} بنابراین عقل اول کانال معرفت است و معرفت خداوند تنها از طریق این حدود قابل تحصیل است.^{۶۲}

۲. عقل دوم: موجودی است که از آن به نفس (کلی) یاد می‌گردد و توسط عقل اول ایجاد می‌شود. تمام موجودات دیگر با سعی و تلاش خود، توان دسترسی به این عقل را دارا می‌باشند.^{۶۳}

۳. عقل سوم: عقل بالفعلی است که نماینده انسانی آن پیامبر و امام است. از آن به عقل دهم نیز تعبیر می‌شود.^{۶۴}

۴. عقل انسانی (یا مادی یا بالقوه یا جزئی^{۶۵}): از تولد با انسان همراه است و همان عقل بالقوه‌ای است که با استفاده از معلم به عقل بالفعل تبدیل می‌گردد.

براساس معرفت‌شناسی اسماعیلی امر الهی (کن) عقل اول را می‌آفریند و این عقل اول به واسطه تجلی در موجودات متوالی به عقل انسانی نزول می‌کند. در این

۵۸. تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۱۱۵.

۵۹. خواجه نصیرالدین طوسی عقل اول، عقل فعال و عقل کلی را مفهوماتی با نامهای متعدد و حقیقت واحد شمرده است (روضۃ التسلیم، ص ۱۹).

۶۰. راحة العقل، صص ۱۵۷-۱۶۹.

۶۱. اسماعیلیان هر نوع صفاتی را از خدا سلب می‌کنند. بنابراین تمام صفاتی را که برای خداوند است، بر عقل اول استوار می‌دانند (تأویل الدعائم، ص ۲۱؛ راحة العقل، صص ۱۴۷ و ۱۴۸).

۶۲. اسماعیلیه از گذشته تا حال، ص ۱۷۰.

۶۳. تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۱۱۶.

۶۴. همان، ص ۱۲۰.

۶۵. همان، ص ۱۲۱.



مجتمع شوند و با انقضای دور خود به مرتبه عقل نهم صعود کنند و جای خود را به نطقای دور بعد بدهند و بدین ترتیب با مرور ادوار و اکوار تمام روحانیین و جسمانیین که دعوت را اجابت کرده‌اند، به رتبه عقل دوم می‌رسند.^{۶۸}

یکسان بودن تعریف عقل و شریعت در افکار اسماعیلیه سبب شده تا عملاً در نمودار معرفتی اسماعیلیه دسترسی نفس به مرتبه عقل در نهایت امکان‌پذیر نباشد و عقل کل عملاً رتبه‌ای دست نیافتنی تصور شود؛ زیرا شناخت او محال است.^{۶۹} به عبارتی همان‌طور که دستیابی به کمال معرفت دینی امکان‌پذیر نیست، دستیابی به کمال عقل نیز رتبه‌ای غیر قابل دسترسی است و نهایت اوج‌گیری عقل انسانی یا عقل روحانی رسیدن به نفس کلی یا عقل دوم است.

همچنین در نگرش اسماعیلیان تعالیم ناطقان به انسان معرفت و شناخت نمی‌دهد؛ زیرا انسان فطرتاً چون از عقل اول مجزا گشته واجد این معرفت است، به عبارتی مبدأ موجودات یکی است و آن امر خدای تعالی و کلمه او است.^{۷۰} بنابراین این تعالیم بازشناسی دوباره معرفت الهی است و وسیله صعود به مراتب بالا و یک قدم دوری از وصال است^{۷۱} که در این صعود سلسله مراتبی نیز لحاظ می‌گردد و سلسله مراتب موجود در میان بندگان کشش و اشتیاق آنان را برای بازگشت به سوی آن مصدر یگانه و کلی مخلوقات نشان می‌دهد؛ زیرا مردم می‌کوشند تا با ارتقا به مراتب بالاتر به حقیقت عقلانییتی که در جستجوی آن هستند، نزدیک‌تر شوند و بالأخره عقول خود را با عقل کل

پیوند دهند. افراد این جامعه به موجب درجه قربتشان به معرفت کامل (عقل کل) به ترتیب مظهر یکی از نفوس و عقول کلی عالم وجود محسوب می‌شوند.^{۷۲} اما در بررسی نظام اسماعیلیه بیان این نکته ضروری است که در این نظام، ماهیت عقل اول تا عقل دهم متفاوت از عقول انسانی است، به عبارتی عقل اول تا دهم که اسماعیلیان در نظام هستی از آنها یاد می‌کنند، عقلهای عالم آسمانی و موجوداتی مجردند، اما عقل انسانی (که از آن به معارف انسانی تعبیر می‌گردد)، نوعی درک و معرفت و قوه مدرکه در انسان است که توانایی تعلیم و آموزش دارد. پس چگونه عقل انسانی توانایی وصال به عقل کلی را کسب می‌کند؟ آنچه از نظام اسماعیلیه به دست می‌آید، این است که ظاهراً پیوستن نفس و عقل و اتحاد این دو صعود، عقل هیولانی را امکان‌پذیر می‌کند، بدین صورت که انسان ظرفیت وجودی‌اش به اندازه معرفتش ارتقا می‌یابد؛ یعنی نفسش به عقل تبدیل می‌گردد، آن‌گاه این حقیقت درک و فهم و بصیرت او همگام با نفس مجردش امکان صعود به عقول مجرد آسمان را دارا می‌گردد؛ زیرا جسم انسان فانی است و به ارکان و طبایعی که از آنها ترکیب پذیرفته، تجزیه می‌شود، اما اندیشه و خرد و عقل آن تا حدی شبیه عقول آسمانی است.^{۷۳} از این رو کرمانی معتقد است که نفس انسان به عنوان کمال جسم خویش است که این نفس با علم و دانش دوام و بقا و تکامل تدریجی می‌یابد که این علم نیز همان‌طور که ذکر شد، دانشی دینی است.

نتیجه‌گیری

۱. در نگرش معرفتی اسماعیلیه، تکامل تدریجی جهان، تکامل تدریجی معرفت به خداوند یکتا است و سقوط از عالم روحانی به عالم جسمانی نیز در نتیجه خطای در شناخت و معرفت خدای احد و یکتا

۷۲. فرقه اسماعیلیه، ص ۲۲.

۷۳. حمیدالدین کرمانی، ص ۱۲۲.

۶۸. اسماعیلیه از گذشته تا حال، ص ۱۸۴.

۶۹. راحة العقل، ص ۱۶۳.

۷۰. تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ص ۱۷۴.

۷۱. این نتیجه‌گیری از این گفتار به دست آمده است: «این امر [رستگاری انسان] وقتی میسر می‌شود که آدمی به اصل و سرمنشأ خویش شناخت حاصل کرده و به عاملی که باعث دور افتادنش از خداوند شده بود، واقف می‌گردد» (مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ص ۸۰).

است. در این تفکر رستگاری انسان در نهایت وابسته به معرفت و شناخت وی از خداوند، خلقت و سرمنشأ خود او است که این معرفت به وسیله رسولان اتفاق می‌افتد و معرفتی، دینی است و علم و معرفت، وسیله صعود به معرفت الله است. به عبارتی، علم، ظهور عقل و تعبیر دیگری از امر خداوند است و هرکس از علم بیشتر بهره‌مند باشد، به امر خداوند نزدیک‌تر خواهد بود.^{۷۴}

۲. آموختن علم و طاعت پذیری در این مذهب

۷۴. اسماعیلیه، ص ۴۳۷.

مفاهیمی مشترک دارند.^{۷۵} عقل انسانی، عقلی دینی است که در خدمت دین و شریعت است؛ یعنی در این مذهب، عقل، نقشی دینی دارد و هر راهی که از عالم حسی به عالم علوی می‌گذرد، از گذرگاه دین امکان‌پذیر است.^{۷۶} دین نیز به نوبه خود به تکامل عقل مدد می‌رساند و این‌گونه در تعامل هم در مسیر تاریخ برای وصول به معرفت تلاش می‌کنند.

۷۵. جامع‌الحکمتین، ص ۱۰۵.

۷۶. چند گفتار در فرهنگ ایران، ص ۱۲۹.

کتابنامه

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، دفتر عقل و آیت عشق، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰ ش.
- همو، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، تهران، طرح نو، ۱۳۷۶ ش.
- ابن حبیون، نعمان بن محمد، تأویل الدعائم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۵ ق.
- ابوحاتم رازی، احمد بن حمدان، کتاب الاصلاح، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ابویعقوب سجستانی، اسحاق بن احمد، اثبات النبوات، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۶ م.
- همو، کتاب الینایع، در: سه رساله اسماعیلی، تهران، انستیتو ایران و فرانسه، ۱۳۴۰ ش.
- همو، کشف‌المحجوب، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۷ ش.
- اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۰ ش.
- برتلس، آی، ناصر خسرو و اسماعیلیان، ترجمه یحیی آرین پور، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ ش.
- بهمن پور، محمدسعید، اسماعیلیه از گذشته تا حال، تهران، فرهنگ مکتوب، ۱۳۶۸ ش.
- دفتری، فرهاد، مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه روز، ۱۳۷۸ ش.
- فاخوری، حنا؛ و خلیل جر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، زمان، ۱۳۸۵ ش.
- فریدونی، براتعلی، «فلسفه سیاسی اخوان الصفا»، مجله علوم سیاسی، شماره ۶، پاییز ۱۳۷۸ ش.
- کربن، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه سید جواد طباطبایی، تهران، کویر، ۱۳۷۷ ش.
- کرمانی، احمد بن عبدالله، الاقوال الذهبیه، تهران، انجمن فلسفه ایران، ۱۳۷۹ ش.
- همو، الرياض، بیروت، دارالثقافة، ۱۹۶۰ م.
- همو، المصاییح فی اثبات الامامه، بیروت، دارالمنتظر، ۱۴۱۶ ق.
- همو، راحة العقل، بیروت، دارالاندلس، ۱۹۸۳ م.
- لمبتون، آن.کی.اس، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه محمد مهدی فقیهی، تهران، شفیعی، ۱۳۵۸ ش.
- مسکوب، شاهرخ، چند گفتار در فرهنگ ایران، تهران، زنده رود، ۱۳۷۱ ش.
- ناصر خسرو، جامع‌الحکمتین، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳ ش.
- همو، زاد المسافرین، تهران، محمودی، بی تا.
- همو، وجه دین، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۴۸ ش.



- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، روضة التسليم
یا تصورات، تهران، جامی، ۱۳۶۳ ش.
- ولید، علی بن محمد، تاج العقائد و معدن الفوائد،
بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۶ م.
- لندن، بی‌نا، ۱۹۹۸ م.
- واکر، پل ارنست، حمیدالدین کرمانی: تفکر اسماعیلی
در دوره الحاکم بامرالله، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران،
فرزان روز، ۱۳۷۹ ش.
- هاجسن، مارشال گ.س، فرقه اسماعیلیه، ترجمه
فریدون بدره‌ای، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.

